

نگاهی به دستاوردهای نظامی و عمرانی ظهیرالدین محمد بابر

شکریه چقماق

پوهنوال، دیپارتمنت تاریخ، پوهنځی تعلیم و تربیه، پوهنتون جوزجان، شبرغان، افغانستان.

<https://orcid.org/0009-0002-1386-6033> - shukriachaqqmaq@gmail.com

<https://doi.org/10.69892/jawzjanaan.2024.43>

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۳ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۱/۲۰)

چکیده

ظهیرالدین محمد بابر اساس‌گذار دولت کورگانی هند، نه تنها فرمانده نظامی برجسته؛ بلکه به عنوان حاکم توانا در عرصه‌های عمرانات و توسعه شهرها نقش کلیدی داشت. او با استفاده از استراتژی قوی نظامی، به فتوحات بزرگی در سرزمین هند نایل گردید و با تشکیل امپراتوری بزرگ کورگانیان هند، حکومت منسجم و متمرکزی را در این منطقه ایجاد نمود. هدف از این تحقیق و نگارش مقاله علمی هذا روشن شدن میزان تأثیرگذاری اقدامات نظامی و عمرانی بابر در شکل‌گیری و تثبیت حکومت کورگانیان هند می‌باشد. در این مقاله بر مبنای تحقیق منابع کتاب‌خانه‌ای، با مطالعه کتب تاریخی و مقالات علمی معتبر محققان، دستاوردهای ظهیرالدین محمد بابر از لحاظ نظامی و عمرانی به بررسی گرفته شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که بابر در فتوحات نظامی، گسترش قلمرو حکومتی، فعالیت‌های عمرانی و توسعه نقش مهمی را ایفا کرده است. آثار تاریخی و بناهای به جا مانده از این دوره اثبات این موضوع می‌باشد. در نتیجه می‌توانیم بگوییم که بابر نه تنها سیاست‌مدار بزرگ و فرمانده نظامی توانا بود؛ بلکه به عنوان شخصیت بزرگ فرهنگی در عرصه‌های علمی، ادبی، هنری و عمرانی نیز دستاوردهای فراوانی داشته است.

کلمات کلیدی: امپراتوری، بابر، سیاست، عمرانات، فتوحات، فرهنگ.

A Look at the Military and Developmental Achievements of Zahirurddin Mohammad Babur

Shukria Chaqmaq

Associate Prof., Department of History, Faculty of Education, Jawzjan University, Sheberghan,
Afghanistan.

shukriachaqmaq@gmail.com – <http://orcid.org/0009-0002-1386-6033>

<https://doi.org/10.69892/jawzjanan.2024.43>

(Received: 01/02/2025 - Accepted: 09/04/2025)

Abstract

Zahiruddin Mohammad Babur, the founder of the Mughal Empire in India, was not only outstanding military commander but also capable ruler who played a key role in urban development and infrastructure projects. By employing strong military strategies, he achieved major conquests in the Indian subcontinent and established the vast and centralized Mughal Empire in the region. The purpose of this research paper is to clarify the extent of Babur's military and developmental contributions to the formation and consolidation of the Mughal Empire in India. This study is based on library research and the analysis of historical books and scholarly articles by reputable researchers which examines Babur's achievements in both military and civil domains. The findings of the research indicate that Babur played a significant role in military conquests, territorial expansion, infrastructural activities, and overall development. The historical monuments and architectural structures remaining from this period serve as a clear evidence of these contributions. In conclusion, it can be said that Babur was not only great statesman and a skilled military leader, but also a prominent cultural figure who made substantial achievements in the scientific, literary, artistic, and infrastructural fields.

Keywords: Babur, Conquests, Culture, Empire, Infrastructural Developments, Politics.

مقدمه

تاریخ همواره شاهد فرمان‌روایانی می‌باشد که نه تنها با شمشیر؛ بلکه با تدبیر و سازندگی نام خود را جاودان کرده‌اند. ظهیرالدین محمد بابر نیز یکی از این فرمان‌روایان برجسته بود که با درایت نظامی قوی امپراتوری بزرگی را در هند اساس گذاشت. بابر از کودکی با چالش‌های سیاسی و نظامی آشنا بوده، با وجود موانع فراوان با اراده استوار و دید استراتژیک به فتح سرزمین‌هایی پرداخت که بعدها به هسته اصلی امپراتوری کورگانیان هند تبدیل شدند. او در دوران پر آشوب آسیای مرکزی رشد نموده، به منظور فتح سمرقند چندین بار با نیروی شیبانی خان درگیر شد. بالاخره پس از شکست در قلمرو اجدادی خود، به کابل رفته، در مدت سه سال، ارتش منظم و مجهز جنگی را آماده نمود. بعد از آن تصمیم گرفت قلمرو خود را به جانب هند توسعه دهد و با فتوحات پی در پی، موفق شد یک دولت مستحکم را در هند تشکیل دهد. آن چه نام او را در تاریخ ماندگار ساخت، تنها فتوحاتش نبود؛ بلکه تدابیر او در ساختار حکومتی، توجه به پیشرفت شهرها و حمایت از فرهنگ و هنر نیز نقش عمده داشته است. وی نه تنها در میدان نبرد؛ بلکه در عرصه عمرانات نیز درخشش خوبی داشت که بناهای به جا مانده از این دوره به این موضوع دلالت می‌نماید.

بررسی دستاوردهای نظامی و عمرانی ظهیرالدین محمد بابر از جنبه‌های گوناگون دارای اهمیت می‌باشد. از لحاظ تاریخی، شناخت استراتژی‌های جنگی، نحوه شکل‌گیری امپراتوری کورگانی هند، درک بهتری از تحولات سیاسی و نظامی این دوره، بررسی اقدامات عمرانی بابر از جمله توسعه شهرها، زیرساخت‌های اقتصادی، بناهای اسلامی و حمایت از فرهنگ و هنر را می‌توانیم تذکر دهیم. هم‌چنان تعامل نظامی و عمرانی در حکومت بابر می‌تواند الگویی برای درک چگونگی تأثیرگذاری توسعه و سازندگی در کنار فتوحات نظامی او باشد.

ظهیرالدین محمد بابر برای فتح سرزمین‌های مختلف از کدام استراتژی‌ها و تکتیک‌های نظامی استفاده می‌کرد؟ دستاوردهای نظامی بابر چگونه به تشکیل امپراتوری هند منجر شد؟ ظهیرالدین محمد بابر در زمینه عمرانی چه دستاوردها داشت؟ در مورد موضوع هذا، تحقیقات مختلفی انجام شده است. بابرنامه اثر ارزشمندی است که در آن ظهیرالدین محمد بابر واقعات و حوادث زندگی خویش را بیان نموده است. بابر در این کتاب در مورد محاصره طولانی مدت خود از جانب شیبانی خان چنین می‌گوید: «از اطراف و جوانب مأیوس شدیم. در هیچ طرف امیدواری نماند. ذخیره غذا هم خلاص گردید. در این زمان شیبانی خان موضوع صلح را در بین گذاشت. اگر از یک طرف امیدواری می‌بود یا ذخیره غذا وجود می‌داشت، به موضوع صلح کی

گوش می‌داد؟ ضرورت شد، صلح کردیم و با مادرم از دروازه شیخ‌زاده برآمدیم.» (بابر، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۷).

عباس‌قلی غفاری فرد در کتاب «روابط صفویه و اوزبیکان» در مورد جنگ بابر و شیبانی خان در سمرقند و شکست بابر چنین نگاشته است: شیبیک خان در ماه شوال ۹۰۶ هـ ق به سمرقند آمد و بابر به خاطر مقابله از شهر بیرون رفت و در قسمت کاردزن در بین طرفین نبرد سختی درگرفت و در این جنگ بسیاری از امرای بابر کشته شدند و بابر نیز مجبور گردید، به اندیجان و حصار شادمان فرار کند. همین‌گونه سمرقند بار دیگر به تصرف شیبانی خان درآمد (غفاری فرد، ۱۳۷۶، ص. ۷۲).

در کتاب ایران و بابر که مؤلف آن ویلیام ارسکین بوده و توسط ذبیح‌الله منصوری ترجمه گردیده است، در مورد علاقمندی بابر به عمران‌ات و توسعه شهرها چنین آمده: بعد از این‌که بابر از هرات و بلخ مراجعت کرد، در کابل به عمران‌ات آغاز نمود و عده‌ای از معماران را وادار نمود که برای کابل یک نقشه جدید طرح نمایند؛ تا یک شهر جدید ساخته شود. نقشه شهر جدید طوری طرح شود که در آینده امکان توسعه محلات شهر موجود باشد؛ تا در آینده مردم کابل دچار مزیدقه نه گردند. بابر برای هر محله یک مسجد بزرگ، پنج حمام و یک مدرسه را در نظر گرفت؛ تا این‌که تمام محلات شهر دارای مسجد، مدرسه و حمام باشد (ارسکین، ۱۳۸۵، ص. ۵۷۰).

هدف این تحقیق بررسی و تحلیل دستاوردهای نظامی و عمرانی ظهیرالدین محمد بابر می‌باشد. در این تحقیق تلاش شده است که استراتژی‌های مهم نظامی بابر، مهم‌ترین فتوحات و تأثیر این فتوحات در شکل‌گیری حکومت کورگانی هند، نقش بابر در توسعه زیرساخت‌های شهری، تأثیر هم‌زمان موفقیت‌های نظامی و عمرانی بابر، بررسی و تحلیل گردد. تحقیق هذا به روش توصیفی-تحلیلی با تکیه بر مطالعات کتاب‌خانه‌ای به بررسی دستاوردهای نظامی و عمرانی ظهیرالدین محمد بابر می‌پردازد.

الف) فعالیت‌های نظامی ظهیرالدین محمد بابر

بعد از وفات عمرشیخ میرزا پدر ظهیرالدین محمد بابر (چهارم رمضان ۸۹۹هـ ق) امرای عمرشیخ میرزا، ظهیرالدین محمد بابر را در سن ۱۲ سالگی به جای او شناسیدند (غفاری فرد، ۱۳۷۶، ص. ۶۵). بابر پادشاه نوجوان فرغانه به مجرد این‌که بر اریکه شاهی نشست، با دسته‌ای از رقبای قوی و فیودالان ماوراءالنهر روبه‌رو گردید؛ ولی چون حسب عنعنات از طرف پدر و مادر به خانواده شاهی ارتباط داشت، بنابراین، با داشتن چنین نصب لایق مقام پادشاهی

شمرده می‌شد. وی با همکاری برخی از امرای دربار موفق شد، سمرقند را تصرف کند. حکمرانی بابر در سمرقند مدت صد روز دوام کرد و در آن جا برخی از سرداران لشکرش مانند ابراهیم بیگ، جان علی، سلطان احمد و غیره که در سمرقند به تاراج اموال مردم اجازه نداشتند، بر او شوریدند و برادر بابر جهانگیر میرزا را که منتظر چنین فرصت بود، به تسخیر اندیجان تشویق کردند. بابر چون اوضاع را پریشان دید، در سال ۱۹۴۷م از سمرقند به اندیجان حرکت کرد؛ ولی این شهر قبل از رسیدن بابر سقوط کرده بود (حبیبی، ۱۳۵۱، ص. ۷). بابر که پایتخت پدر خود اندیجان و سمرقند را از دست داده بود، به فکر تسخیر اندیجان و طلب کمک به تاشکند رفت و بعد از تاخت و تاز در فرغله به تسخیر لندیجان همت گماشت؛ تا این که در جون ۱۴۹۹م آن شهر را به تصرف خود درآورد. در سال ۱۵۰۰م تصمیم گرفت که با برادرش سمرقند را فتح نماید؛ ولی چون این شهر را قبلاً شیبانی خان تصرف نموده بود، در شهرکش توقف نمود (حبیبی، ۱۳۵۱، ص. ۸).

در سال ۱۵۰۰م با فراهم نمودن لشکر عظیم در سمرقند با لشکریان شیبانی خان داخل جنگ شد و شیبانی خان به پای حصار سمرقند رسید. مدت سه تا چهار ماه سمرقند در محاصره بود و در حوالی آن زدوخورد سپاهیان طرفین ادامه داشت. بحران اقتصادی نیز حکم‌فرما بود (حبیبی، ۱۳۸۹، ص. ۱۹). بابر در کتاب خود یعنی بابرنامه در این مورد چنین آورده است: «محاصره طولانی شد. از هیچ طرف کمک و امدادی نرسید. عساکر نا امید گردیده از ترس رو به فرار نهادند. شیبانی خان مجبوریت مردم قورغان را درک نموده، به ناحیه غار عاشقان رسید.» (بابر، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۷). بنابراین، بابر در ۱۵۰۱م سمرقند را ترک کرده به تاشکند نزد سلطان محمود میرزا رفت. در این وقت تاشکند در دست سلطان محمود میرزا، اندیجان متعلق به سلطان احمد تنبل و سمرقند و بخارا مربوط شیبانی خان بود. بابر مدتی نزد سلطان محمود ماند و بعد از سپری شدن زمستان به کمک وی منطقه اوش فرغانه را گرفت. احمد تنبل از شیبانی خان کمک خواست و در جنگی که میان او و بابر رخ داد، بابر زخمی شد و به سوی اخشی عقب نشینی کرد؛ ولی شیبانی خان در سال ۱۵۰۳م با نیروی عظیم خود بابر و سلطان محمود میرزا را در ارچیان شکست داده، تاشکند را نیز تصرف کرد. سال ۱۵۰۴م ایام آوارگی و پریشانی بابر بود؛ زیرا حریف دلیر او شیبانی خان تمام ماوراءالنهر را اشغال کرده و بابر چون در این سرزمین جای و قرارگاهی برای خود نداشت، مدتی را در بین قبایل کوچی گذرانید؛ تا بدست دشمن نیافتد؛ ولی در این وضعیت نیز همت خود را از دست نداد و تصمیم گرفت که خود را به کابل برساند (حبیبی، ۱۳۵۱، ص. ۹-۱۰).

ب) فتوحات بابر در افغانستان

۱. لشکرکشی به کابل

بابر در حمله شیبانی خان به تاشکند زخمی شد و به ترمز فرار کرد. در سال ۱۵۰۱م از ترمز به جانب افغانستان حرکت نمود. این زمانی بود که دولت کوره گانی در حال فروپاشی بوده و بدیع الزمان میرزا در میمنه اقامت داشت. خسرو شاه یکی از امیران محلی در تخارستان حکومت می کرد. این شخص در قندوز از بابر استقبال و حمایت نمود؛ ولی بابر سپاه وی را که حدود ۸۰۰۰ نفر بود، به خود جلب کرد (غبار، ۱۳۶۶، ص. ۲۹۳) و خسرو شاه مجبور شد با چند تن از همراهانش به میمنه نزد بدیع الزمان میرزا برود. در این اثنا بابر با عساکر خسرو از قندوز به طرف کابل حرکت کرد (حبیبی، ۱۳۸۹، ص. ۲۱). کابل در این وقت تحت اداره محمد مقیم ارغونی قرار داشت. موصوف بدون مقاومت کابل را به ظهیرالدین محمد بابر تسلیم کرد و خودش به قندهار رفت (غبار، ۱۳۶۶، ص. ۲۹۳). بابر در اواخر ربیع الاول ۹۰۹ یا ۹۱۰هـ ق به طرف کابل حرکت کرد. محمد مقیم حکمران ارغونی کابل در شهر متحصن گردیده و به بابر وعده داد که در ظرف چند روز کابل را به او تسلیم نماید. بابر نیز وی را بخشید و اجازه داد؛ تا به قندهار برود به این گونه کابل بدست بابر افتاد و حکمران این دیار شد (حبیبی، ۱۳۸۹، ص. ۲۳). در سال ۹۱۱ هـ ق / ۱۵۰۶م غزنی، گردیز، کوهات، گومل، قلات و دره خیبر را تسخیر نموده، برادر خود جهانگیر میرزا را حکمران غزنی مقرر کرد (کارگر، ۱۳۸۳، ص. ۸۵).

بابر کابل را خیلی دوست داشت. در کتاب خود بابرنامه در وصف کابل چنین آورده است: « این ولایت طولاً از شرق به غرب واقع گردیده است. اطراف آن را کوهها در بر گرفته، قلعه آن به کوه ارتباط دارد. به طرف جنوب غرب قلعه، کوه کوچک تر قرار دارد. از این که شاه کابل در قلعه این کوه عمارتی داشت، به این سبب این کوه را شاه کابل می گفتند. در بین خراسان و هندوستان از طریق خشکه دو بندر وجود دارد. یکی کابل و دیگری قندهار. کاروان تجارتی از قندهار، فرغانه، ترکستان، سمرقند، بخارا، بلخ و بدخشان به کابل می آید. کاروان خراسان به قندهار می رود.» (بابر، ۱۳۸۷، ص. ۱۷۵-۱۷۷).

۲. بابر در هرات

ظهیرالدین محمد بابر در سال ۹۱۲ هـ ق / ۱۵۰۶م به منظور کمک به سلطان حسین بایقرا در برابر تهدیدهای شیبانی خان از کابل به آن شهر حرکت نمود. چون سلطان حسین حمله شیبانی خان را به هرات حتمی می دانست، به منظور مقابله با این دشمن از بابر کمک خواسته بود. در این وقت سلطان حسین بایقرا در سی و هفتمین سال سلطنت خود قرار داشته و

سلطنت او در حال فروپاشی بود. از جانب دیگر خسروشاه و ارغونی‌ها نیز در قندوز، بلخ و قندهار از اطاعت سلطان حسین برآمده و آمادگی شورش را داشتند (کارگر، ۱۳۸۷، ص. ۲۷۷). بابر به هرات آمد؛ ولی چون دید که اراده فرزندان سلطان حسین ضعیف است و هر دو پسر وی (بدیع‌الزمان و مظفر) که بر یک مسند نشسته و به اتفاق حکمرانی می‌نمایند، به عیاشی مصروف بوده و کاری از آن‌ها ساخته نیست، پس به کابل مراجعت نمود. در این سفر دربار هرات آثار مدنی و عمرانی آن شهر زیبا بابر را متعجب ساخت (خلیلی، ۱۳۸۵، ص. ۱۱).

بابر از دیدن اوضاع آشفته‌ای دربار تیموریان سخت متأثر شد. به این دلیل که جای پدران مقتدر را پسران نا اهل و ضعیف گرفته بودند. وی تقریباً بیست روز در هرات ماند و تمام وقت خود را به تماشای آبادات این شهر زیبا صرف کرد. بابر با علاقه خاصی که به آبادی، عمران، شعر، ادب، فلسفه و علوم داشت، در هرات پایتخت زیبا و باشکوه تیموریان، خود را در محیطی مشاهده می‌کرد که از در و دیوار تا کتب و آثار آن قریحه و ابتکار فرزندان این خاک جلوه‌گری داشت. خلاصه بابر در حالی که از دیدن فعالیت‌های عمرانی و هنری عصر درخشان تیموریان هرات غرق حیرت بود، از هرج و مرج در بار و بی‌کفایتی فرزندان آن سخت اندوهگین و نگران گردیده به کابل مراجعت کرد (کارگر، ۱۳۸۷، ص. ۲۷۸-۲۷۹).

۳. فتح قندهار

در سال ۱۵۰۷م نیروهای شیبانی خان با عبور از مرغاب به هرات رسیده و از آن‌جا تا فراه و گرم‌سیر پیشرفته بود. شاه بیگ و محمد مقیم پسران ذوالنون ارغون که حکمران آن زمان بودند، از یک طرف به شیبانی خان اظهار انقیاد نموده سکه و خطبه را بفرستادند و قول کرده بودند، از طرف دیگر پیامی به بابر فرستادند که به قندهار آمده و در مقابل شیبانی خان به آن‌ها همکاری نماید (حبیبی، ۱۳۸۹، ص. ۲۷). پیشرفت قوای شیبانی از هرات به فراه و سیستان برای بابر خطر بزرگی بود؛ زیرا همین شخص (شیبانی) او را از ماوراءالنهر بیرون کرده بود. بنابراین، بابر از راه غزنه و قلات متوجه قندهار و زمينداور گردید (حبیبی، ۱۳۵۱، ص. ۱۴).

زمانی که بابر در امور کابل مشغول بود، قوای شیبانی خان هرات و سیستان را تا قندهار و ولایات شمالی را از میمنه تا بلخ و بدخشان بدست آورده بود؛ ولی مردم بدخشان که در کوهسار ان این دیار به آزادی زندگی می‌کردند، به دور امرای محلی جمع گردیده و دست شیبانی خان را از این منطقه کوتاه ساختند. یکی از این آزادی‌خواهان بومی بدخشان زبیر شبان نام داشت که بدخشان را از دست قوای شیبانی خان و بابر نجات داده بود. وی شخص

دلآوری بود که بسیاری از مردم بدخشان را به دور هم جمع نموده یک حرکت ملی را به وجود آورده بود. بابر چون اوضاع را چنین دید، در سال ۱۵۰۹م خان میرزا پسر کاکای خود را که از طرف مادر با شاهان بدخشان قرابت داشت، از کابل به طرف بدخشان فرستاد؛ ولی موصوف شکست خورده به نیروی زبیر شبان پیوست. در این وقت یوسف علی یکی از عساکر خان میرزا برای از بین بردن زبیر دسیسه ساخت و او را از بین برد و خان میرزا حکمران بدخشان تعیین گردید. به این ترتیب بابر با کمک خان میرزا بدخشان را بدست آورد (حبیبی، ۱۳۵۱، ص. ۱۷). در سال ۱۵۱۰م در خراسان واقعه‌ای رخ داد که برای بابر اهمیت داشت. چون شیبانی خان از ماوراءالنهر به بلخ، هرات و قندهار حمله نموده بدیع‌الزمان میرزا و شهزادگان دیگر تیموری هرات را مغلوب کرد، این اوضاع باعث تشویش شاه اسماعیل صفوی پادشاه فارس گردید. شاه اسماعیل در اواسط همان سال متوجه خراسان گردیده و به مرو رسید. شیبانی خان حصار مرو را مستحکم ساخته با نیروی عظیمی به لشکریان صفوی حمله کرد و در جنگ بزرگی که در قسمت مرو به وقوع پیوست، شیبانی خان با ۱۰۰۰۰ نیروی اوزبیک کشته شده و هزار نفر آن‌ها بدست فارسیان اسیر گردیدند. به این ترتیب رقیب بزرگ بابر از جانب قوای صفوی از بین رفت (حبیبی، ۱۳۵۱، ص. ۱۸).

ج) لشکرکشی بابر به هندوستان

بابر مدت‌ها سرگرم مبارزه و کشمکش با شاهزادگان تیموری بوده و سرانجام در سال ۹۰۶هـ ق با استفاده از فرصت سمرقند را به تصرف خود در آورد؛ لیکن با حملات محمد خان شیبانی فرمانروای اوزبیکان از حکمرانی سمرقند و ماوراءالنهر مأیوس و منصرف شد و در سال ۹۰۹هـ ق کابل را بدست آورد. بعد از دو سال برای فتح هندوستان که آرزوی دیرینه‌اش بود، حمله نمود (جلالی نایینی، ۱۳۷۵، ص. ۱۰۵).

بابر در سال ۹۲۵هـ ق / ۱۵۱۹م به هند لشکرکشی نمود. از دریای آمو تا قندهار هیچ رقیبی را در مقابل خود ندید. بنابراین، به تسخیر هندوستان همت گماشت (حبیبی، ۱۳۵۱، ص. ۲۰). در این وقت سلطان ابراهیم لودی در هند حکومت می‌کرد. در زمان وی هند آرامش قبلی را که در دوره هفتاد ساله لودی‌ها داشت، از دست داده و در بین امرا و نظامیان خاندان لودیان اختلافات درونی ظهور نموده بود. سلطان ابراهیم لودی شخص خودخواه و مستبد بود. در این زمان از یک طرف نارضایتی مردم از دولت بیشتر گردیده و از جانب دیگر آتش نفاق در بین سران و امرای سلطنت شعله‌ور گردیده بود. تا جایی که علاءالدین کاکای سلطان ابراهیم لودی برضد برادرزاده‌ی خود قرار گرفته بود. بابر با استفاده از این وضعیت تصمیم گرفت که به هند حمله نماید. دولت خان لودی والی پنجاب نیز بابر را به تسخیر هند تشویق می‌نمود.

وقتی که ارتش بابر به سیالکوت رسید، حاکم این شهر بدون مقاومت به نیروی بابر پیوست و به اتفاق غازی خان پسر دولت خان به دهلی حمله نمودند. استبداد سلطان ابراهیم لودی تا حدی بود که ۲۳ نفر از امرای پدر خود را که همه شخصیت‌های با نفوذ بودند، از بین برد. این عوامل زمینه تسخیر هند را برای بابر میسر ساخت (کارگر، ۱۳۸۷، ص. ۲۸۷). ظهیرالدین محمد بابر پنج بار به هند لشکرکشی نموده و بالاخره در لشکرکشی پنجم موفق شد که دهلی را فتح نموده و تشکیل دولت نماید.

۱. لشکرکشی اول

نخستین لشکرکشی بابر در اول محرم ۹۲۵ هـ ق / ۳ جنوری ۱۵۱۹ از طریق کنر به سوی باجور صورت گرفت. قلعه باجور در این وقت مرکز حکمرانی یکی از امرای محلی قبیله دالازاک افغان بود که بابر او را سلطان باجور می‌خواند. بابر یکی از امرای محلی را نزد سلطان باجور فرستاد؛ تا اظهار اطاعت نماید؛ اما سلطان مذکور این فرمان را نپذیرفت و بابر به جنگ اقدام نمود و در این جنگ سه هزار نفر به قتل رسیده و حکمرانی باجور به یکی از امرای بابر به نام خواجه کلان سپرده شد (حبیبی، ۱۳۵۱، ص. ۲۱).

۲. لشکرکشی دوم

در دومین لشکرکشی بابر از طریق اتک گذشت (کارگر، ۱۳۸۷، ص. ۲۸۶)؛ چون یوسفزاییان و قبایل پشاور به وی اطاعت نداشتند، بنابراین، بابر از راه خیبر به هشنغر حرکت کرد. چون موسی و سران دالازاک به بابر گفته بودند که در هشنغر غله‌جات و نفوس زیاد است؛ اما زمانی که بابر به هشنغر رسید، آن‌چه که در مورد غله‌جات آن جا شنیده بود، چیزی وجود نداشت. بناءً کمبود غله‌جات در هشنغر و هم رسیدن خبر بازگشت یکی از امرای کاشغر به کابل که سلطان سعید خان نام داشت و پسر مامای بابر نیز بود، وی را از حرکت به طرف دریای سند منصرف نمود و هم درگیری افراد خدرخیل با بابر علت دیگری بود که از درگیر شدن با اهالی هشنغر صرف نظر نماید. بنابراین، میرزا محمد سلطان اوپس را با چهارهزار سوار به پنجاب فرستاد و خودش از راه خیبر، ننگرهار و گندمک به کابل برگشت (کارگر، ۱۳۸۳، ص. ۲۱).

۳. لشکرکشی سوم

به تاریخ ۹۲۶ هـ ق / ۱۵۱۹م سومین لشکرکشی بابر به سوی پنجاب صورت گرفت. در این لشکرکشی بابر سیالکوت را با سی هزار اسیر بدست آورد و بعد از آن به کابل برگشت. در این وقت دولت لودی‌ها در هندوستان رو به انحطاط نهاده و آتش نفاق داخلی روشن شده بود. با

استفاده از اوضاع داخلی دولت خان لودی والی پنجاب نیز بابر را به تسخیر هند و سقوط دولت دهلی تشویق می‌کرد (غبار، ۱۳۶۶، ص. ۲۹۴).

۴. لشکرکشی چهارم

ظهیرالدین محمد بابر در سال ۹۳۰ هـ — ق/ ۱۵۲۴م طی چهارمین لشکرکشی از دریای سند عبور نموده به لاهور حمله کرد. در قسمت لاهور بهادر خان، مبارک خان لودی و بکمن خان با بابر داخل نبر شدند؛ ولی اختلافات درونی امرای شان باعث ضعف و شکست آن‌ها گردید و بابر به تسخیر لاهور موفق شد. بعد از چند روز سیالکوت و دیپالپور را نیز به تصرف خود در آورد (حبیبی، ۱۳۵۱، ص. ۲۳).

۵. لشکرکشی پنجم

در سال ۱۵۲۵م بابر از کابل، بدخشان و قندهار سپاه بزرگی را در حدود ۳۱ هزار نفر تدارک داد و ضربه بزرگی به دهلی وارد کرد. ابراهیم‌شاه لودی در میدان پانیپت با مدافعین خود یک‌جا کشته شده و خطبه شاهی به نام ظهیرالدین محمد بابر خوانده شد. از این به بعد بابر پادشاه کابل و شهنشاه هندوستان گردید (غبار، ۱۳۶۶، ص. ۲۹۵).

د) عمرانات بابر در افغانستان

ظهیرالدین محمد بابر به اعمار ساختمان‌ها و باغ‌ها توجه و سلیقه خاصی داشت. این بناها بیشتر در کابل و نواحی آن اعمار گردیده بود که قرار ذیل معرفی می‌گردد:

۱. باغ بابر

باغ بابر یکی از باغ‌های تاریخی شهر کابل بوده در منطقه گذرگاه کابل در دامنه غربی کوه شیر دروازه واقع شده و چشم‌انداز قشنگی به سوی شهر دارد. این باغ بعد از تصرف کابل توسط ظهیرالدین محمد بابر بنا گردیده و به باغ بابر مسمی شد. باغ بابر در بین سال‌های ۱۵۰۴-۱۵۲۶م آباد گردیده است. در آن زمان کابل به حیث پایتخت شهنشاهی بابر شناخته می‌شد؛ اما احاطه دیوار این باغ توسط جلال‌الدین اکبر نواسه بابر به طور پخسه‌ای اعمار گردید. مرقد بابر نیز در همین باغ قرار دارد. باغ بابر یک مکان تاریخی بوده و به دلیل وجود اماکن تاریخی آن گسترش یافته است. این اماکن عبارت اند از کاروان سرا، آرامگاه بابر، قصر ملکه، مسجد شاه جهان و حمام می‌باشد (هروی، ۱۳۹۷). نظر به علاقه که بابر به این باغ داشت، وصیت نموده بود که جسد وی را در همین باغ بدون این‌که بالای مرقدش گنبد و عماراتی بسازند، دفن کنند (صبح، ۲۰۱۶، ص. ۵). به اساس این وصیت بی‌بی مبارکه خانم افغانی او بعد از ده سال با

پسرش همایون جسد بابر را از آگره به کابل انتقال داده و در باغ بابر دفن نمودند (نواندیش، ۱۳۹۶).



شکل ۱. نمایی از باغ بابر در کابل (هروی، ۱۳۹۷)

۲. باغ استالف

این باغ را اولوغ بیگ بن ابوسعید از مردم گرفته بود؛ اما بابر قیمت آن را پرداخته به بازسازی آن اقدام نمود. در خواجه سیاران و ارغوان‌زار آن محل صفه دایروی شکل ساخته و از آب چشمه‌سارهای آن جوی‌ها کشید. تاریخ احداث این باغ در ۹۲۵ هـ ق گفته شده است (کارگر، ۱۳۸۷، ص. ۲۹۶).

۳. باغ صفای ننگرهار

در عصر بابر باغی به این نام در ولایت ننگرهار در نزدیکی بهسود بنا شده بود که تا عهد شاه جهان هم شهرت داشت. این باغ در ولایت ننگرهار در مسیر شاهراه کابل موقعیت داشته و در زمان بابر آباد گردیده است. اکنون هم در سرخ رود ننگرهار قریه‌ای به نام باغ صفا وجود دارد که مربوط به دوره بابر می‌باشد و چهار باغ صفا هم در آن حدود واقع بوده است؛ چون در راه کابل ننگرهار واقع بود، بابر همیشه به این باغ می‌آمد. هنگامی که بابر در آخرین جنگ خود برای فتح هندوستان می‌رفت، در این باغ اقامت گزیده بود. همچنان در ایالت پنجاب در قسمت بهیره میان کوه جود در کنار یک چشمه‌سار نیز از طرف بابر باغی به همین نام بنا گردیده بود که جای قابل دید و خوش هوا و با صفا بوده است (حبیبی، ۱۳۵۱، ص. ۱۱۱).

۴. باغ وفای ننگرهار

این باغ در سال ۹۱۴ هـ ق / ۱۵۰۸ م در نزدیک قلعه آدینه‌پور اعمار گردیده است. بابر به این باغ جاده‌ها و حوض‌ها ساخته بود. این باغ در دامنه سپین‌غر موقعیت داشته و از باغ‌های مشهور زمان بابر بوده است (کارگر، ۱۳۸۷، ص. ۲۹۷).

۵. چهل‌زینۀ قندهار

بر فراز کوه سرپوزه طرف غرب شهر قندهار طاق سنگی در کوه تراشیده شده‌ای مردم آن جا را چهل‌زینۀ می‌گویند. محمد معصوم آن را عمارت پیش‌طاق نامیده و می‌گوید: «به هدایت بابر پادشاه در کوهی که موسوم به سرپوزه است، از سنگ بریده‌اند و آن طاقی است در غایت ارتفاع و در مدت نه سال هشتاد نفر سنگ‌تراش هر روز در آن جا کار کرده به اتمام رسانیده‌اند». در طاق چهل‌زینۀ کتاب‌هایی به خط زیبای نستعلیق حک شده و به طرف غرب دیوار نوشته اند که: «به تاریخ ۱۳ شوال سال ۹۲۸هـ ق محمد بابر پادشاه فتح قندهار نمود و در همین سال به اعمار این بنا امر کرد». این بنا دارای ۴۲ زینۀ سنگی بوده که سنگ‌ها به شکل طبیعی و مناسب ساخته شده‌اند. در بالای کوه اتاق مناسب و مسطح بنا گردیده است. در ساختن چهل‌زینۀ محمد کامران بهادر فرزند بابر نیز سهم داشته است. در قسمت‌های داخلی این اتاق و ایوان آن تاریخچۀ فتوحات بابر حک شده است. در سال ۱۰۰۷هـ ق / ۱۵۹۸م کتیبه دیگری به نام جلال‌الدین اکبر و فرزندان وی شاه سلیم، شاه مراد و دانیال نیز بر آن حک شده است (حبیبی، ۱۳۵۱، ص. ۱۱۳).



شکل ۲. نمایی از چهل‌زینۀ قندهار، طاق و کتیبه آن (پایگاه تخصصی تحلیلی جامعۀ فرهنگ ملل، ۱۴۰۳)

در فضای داخلی چهل‌زینه سنگ نوشته‌ای به خط فارسی وجود دارد. روی این سنگ تاریخ ساخت آن نوشته شده است. به روی طاق چهل‌زینه نیز نوشته‌هایی به خط نستعلیق دیده می‌شود (پایگاه تخصصی تحلیلی جامعه و فرهنگ ملل، ۱۴۰۳).

همچنان از بناهای دیگر بابر می‌توانیم از باغ استالیف در شهر کابل، باغ نوروزی، بوستان سرای، چهار باغ بهشت، باغ بنفشه، باغ نور، باغ خلوت، باغ صورت‌خانه، باغ شهرآرا، جلوخانه، اورته باغ، باغ صورت، باغ مهتاب، باغ پغمان و ترمیم بالاحصار نام ببریم (کارگر، ۱۳۸۳، ص. ۴۹).

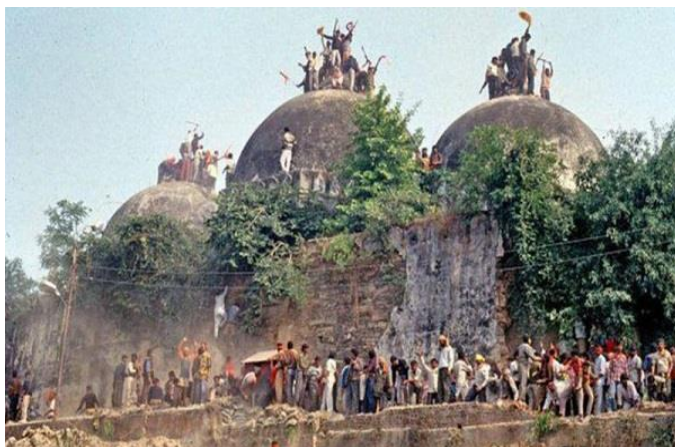
ه) عمرانات بابر در هندوستان

هندوستان قبل از بابر سابقه‌ای بسیار روشنی در فن معماری داشت. در آن‌جا در عصر سلاطین دهلی و پادشاهان افغانی سبک‌های معماری اسلامی با هندی ترکیب گردیده و مخصوصاً در عهد خلجی‌ها و لودی‌ها بناهای عظیمی به این سبک به وجود آمده بود. بابر که علاقه فراوانی به عمرانات داشت، در زمان حیات خود در هند دست به کار برده و در آگره بنایی ساخت که تنها ۶۸۰ نفر سنگ‌تراش در آن کار می‌کردند. در شهرهای دیگر، هر روز یک و نیم هزار نفر سنگ‌تراش برای ابنیه جدید بابر سنگ می‌تراشیدند. قبل از بابر هنر معماری در هند سابقه درخشانی داشته است. معماری دوره بابر در هندوستان مخلوطی از سبک معماری اسلامی و هندی بوده است (حبیبی، ۱۳۵۱، ص. ۱۱۶).

۱. مسجد بابری

مسجد بابری به سبب موقعیت خاص مذهبی آن همواره موضوع اختلاف میان مسلمانان و هندوها بوده و هندوها به این باور بودند که این مسجد به روی خرابه‌های معبد راما ساخته شده است. اختلاف نظر بین هندوها و مسلمانان بر سر جای این مسجد سال‌ها ادامه داشته و ساختمان آن نیز بارها تخریب و دوباره ساخته شده است (صبح، ۲۰۱۶، ص. ۴). هندوها ادعا می‌کنند که این منطقه محل تولد رام از خدایان هندو بوده؛ ولی مسلمانان می‌گویند که این مکان از مسجد بابری بوده است که ظهیرالدین محمد بابر آن را در قرن ۱۶م ساخته است. هندوها معتقداند که مسجد بابری با تخریب معبد رام ساخته شده است. در سال ۱۹۹۰ این مسجد از سوی هندوها آسیب دیده و خشونت‌هایی را نیز در پی داشته است؛ اما این تنش‌ها در سال ۱۹۹۲ به اوج رسیده و منجر به شورش‌های گسترده شد و جان بیش از ۲۰۰۰ نفر را گرفت. شورش‌کنندگان بعد از غلبه بر نیروهای امنیتی به تخریب مسجد آغاز کردند. در سال ۲۰۱۹ دادگاهی متشکل از پنج قاضی به ریاست رنجان گوگوی تشکیل شد؛ تا پرونده زمین

مورد اختلاف را بررسی کند. در تاریخ ۹ نوامبر ۲۰۱۹ دادگاه یک حکم تاریخی صادر و راه را برای ساخت معبد رام به جای این مسجد هموار کرد و زمین دیگری برای ساخت مسجد در اختیار مسلمانان قرار داده شد (خبرگزاری بین‌المللی اشنا، ۱۳۹۹). این مسجد دارای کتیبه فارسی بوده که تاریخ بنای آن را نشان می‌دهد. برعلاوه مسجد یاد شده، دو مسجد دیگر به فرمان بابر بنا گردیده بود که هر دو به مسجد بابری شهرت دارد. یکی بابری مسجد در کابلی باغ پانی‌پت و دیگری در نزدیکی باغ زرافشان آگره می‌باشد (صبح، ۲۰۱۶، ص. ۴).



شکل ۳. نمایی از شورش هندوها و مسلمان‌ها در مسجد بابری (خبرگزاری بین‌المللی اشنا، ۱۳۹۹)

۲. سایر بناهای عصر بابر در هند

چهار باغ آگره، چاه آب، حمام، حوض سنگ مرمر سفید، تالار و باغچه خلوت‌خانه، ایوان کلان داخل قلعه آگره و عمارت سه طبقه‌ای، سه ایوان، یک مسجد سنگی و سه گنبد؛ بنای باغ نیلوفر و حمام در دهلوپور، بنای باغ زرافشان، بنای زهره باغ، رام باغ و هشت بهشت در آگره. از این بناها اکنون در هند چند بنای کوچک باقی مانده است که قرار ذیل می‌باشد: مسجد یادگار در باغ کابلی پانی‌پت بنای سال ۱۵۲۶م، مسجد جامع در سنبهل بنای سال ۱۵۲۶م، مسجد جامع روهیل کهند، مسجد داخل قلعه کهنه لودی‌ها در آگره به سبک معماری هندی می‌باشد. ساختمان این باغ‌ها به وسیله بابر طرح‌ریزی گردیده بود (حبیبی، ۱۳۵۱، ص. ۱۱۸).

و) وفات بابر

بابر در یکی از سفرهای جنگی هندوستان بیمار گردید. مریضی وی چنان طولانی شده بود که از دهنش خون می‌آمد. در سال ۹۳۴هـ ق به ملاریا مصاب شده و در طول عمر خود به چندین مرض دیگر نیز مبتلا گردیده بود. در روزهای اخیر اقامتش در هند به مرض آبله نیز مصاب

شده بود. از بیماری‌های دیگر او قضیه خوردن زهر می‌باشد که مادر سلطان ابراهیم لودی این کار را انجام داده بود (خلیلی، ۱۳۸۵، ص. ۲۵). بابر به تاریخ ششم جمادی‌الاول ۹۳۷هـ. ق. مطابق ۱۵۳۰م به عمر ۴۹ سالگی در آگره درگذشت. او ۳۸ سال حکومت نمود. ۳۳ سال در ماوراءالنهر، بدخشان، کابل و ۵ سال در هندوستان. از این که بابر کابل را زیاد دوست داشت وصیت نموده بود که بعد از مرگش جسد وی را در این شهر دفن نمایند (علی شاه رضوی، ۱۳۸۷، ص. ۷۸). نعش بابر تا سال ۹۴۷هـ. ق. / ۱۵۴۰م که همایون در هند پادشاه بود، در همین جا مدفون بود. چون در رجب همین سال همایون از شیرشاه شکست خورد بی‌بی مبارکه یوسفزی خانم بابر بقایای هیکل او را به کابل انتقال داد (حبیبی، ۱۳۵۱، ص. ۱۵۴) و مطابق وصیتش در باغ بابر به خاک سپردند (جاوید، ۱۳۹۱، ص. ۸۵). بعد از وفات بابر همایون به تخت سلطنت نشست. او در این وقت ۲۴ ساله بود (کارگر، ۱۳۸۷، ص. ۳۰۶).

نتیجه‌گیری

ظهیرالدین محمد بابر توانست با استراتیژی قوی نظامی فتوحات خود را دنبال نموده، نظام اداری قوی و امپراتوری قدرت‌مندی را در سرزمین پهناور هند اساس‌گذاری نماید. مهارت‌های نظامی و دیپلماتیک او نه تنها سبب پیروزی‌های بزرگ او گردید؛ بلکه برای جانشینانش الگوی خوبی قرار داده شد. فتوحات پی در پی او با تکیه بر استراتیژی‌های نظامی دقیق و رهبری قوی زمینه‌ساز شکل‌گیری یک دولت منسجم و قدرت‌مند در سرزمین هند گردید. در کنار این دستاوردها بابر در عرصه عمرانی نیز با اعمار بناهایی چون باغ‌ها و کاخ‌ها الگویی از توسعه شهری را به جا گذاشت. معماری اسلامی دوره بابر تأثیر بزرگی بر معماری هند گذاشت. این تأثیرات در ساخت بناهای مختلف از جمله مساجد، مقبره‌ها و کاخ‌ها به خوبی نمایان گردیده است. یکی از تأثیرات هنر معماری اسلامی دوره بابر استفاده از کاشی‌کاری‌های رنگی و موزایک‌های زیبا بوده که در معماری هند تأثیر انداخته بود. اقدامات عمرانی بابر نشان‌دهنده آن است که او علاوه بر مهارت‌های نظامی به توسعه و آبادی سرزمین‌های تحت حاکمیت خود توجه خاصی داشت که می‌توانیم از ایجاد شهرها، بهبود زیرساخت‌های اقتصادی، توجه به اعمار بناها و ساختمان‌ها در مناطق مفتوحه یادآور شویم. در نهایت بابر با توجه بر توانمندی‌هایش در دو حوزه نظامی و عمرانی تأثیرگذارترین حاکم هند به شمار رفته و یاد او تا هنوز در تاریخ هند و دنیای اسلام باقی مانده است.

منابع و مآخذ

- ارسکین، ویلیام. (۱۳۸۵). *بازرگان و بابر*. ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران: زرین.
- بابر، ظهیرالدین محمد. (۱۳۸۷). *بابرنامه*. مزارشریف: بنیاد فرهنگی میرزا اولوغ‌بیگ.
- پایگاه تخصصی تحلیلی جامعه و فرهنگ ملل. (۱۴۰۳). *چهل‌زینۀ قندهار پله‌هایی در دل تاریخ*. (آخرین بازدید ۱۴۰۳/۱۰/۱۱). قابل دسترس در: <https://tinyurl.com/bdcs5rfb>
- جاوید، عبدالاحمد. (۱۳۹۱). *کابل در آیینۀ تاریخ*. کابل: شاروالی.
- جلالی نایینی، سید محمد رضا. (۱۳۷۵). *هند در یک نگاه*. تهران: شیرازه.
- حبیبی، عبدالحی. (۱۳۸۹). *تاریخ افغانستان در عصر کورۀ گانیان*. کابل: ریاست اطلاعات و فرهنگ.
- حبیبی، عبدالحی. (۱۳۵۱). *ظهیرالدین محمد بابر شاه*. کابل: میوند.
- خبرگزاری بین‌المللی اقنا. (۱۳۹۹). *تخریب مسجد بابری نماد خشونت و نفرت‌پراگندگی در بزرگ‌ترین دموکراسی جهان*. (آخرین بازدید ۱۴۰۳/۱۰/۹). قابل دسترس در: <https://tinyurl.com/4wpype6b>
- خلیلی، خلیل الله. (۱۳۸۵). *آرامگاه بابر*. کابل: مطبعه بهیر.
- صباح، بصیر. (۲۰۱۶). *چهره‌های تاریخی ظهیرالدین محمد بابر*. افغانستان: آریانا.
- علی‌شاه رضوی، هدایت. (۱۳۸۷). *تاریخ سیاسی، اجتماعی بابریان هندوستان*. مجله سخن تاریخ، شماره ۳.
- غبار، میر غلام محمد. (۱۳۶۶). *افغانستان در مسیر تاریخ*. کابل: مرکز نشر انقلاب با همکاری جمهوری اسلامی ایران.
- غفاری فرد، عباس قلی. (۱۳۷۶). *روابط صفویه و اوزبیکان (۹۱۳-۱۰۳۱ هـ.ق)*. تهران: مؤسسه وزارت امور خارجه.
- کارگر، عبدالله. (۱۳۸۷). *تیموریان هرات و بابریان هند*. پشاور: الازهر.
- کارگر، عبدالله. (۱۳۸۳). *شهنشاه سخن‌ور*. پشاور: قصه خوانی.
- نواندیش، الیاس. (۱۳۹۶). *باغ بابر یادگار پنج صد ساله‌ی کابلستان*، شماره، ۱۲۷۹. <https://tinyurl.com/3pxe5mr>
- هروی، سلطانی. (۱۳۹۷). *باغ بابر افغانستان/ تفریحگاه زیبای کابل*. <https://tinyurl.com/5aff3knh>